

میآید. دزد آن کتاب را که پیدا کرد یقین میکند که نسخهٔ ثانی آن وجود ندارد پس یکمرتبه دیوان را انتحال میکند ضمناً گاهگاه در یک غزل و قطعه که مطابق اسلوب سیمصد سال قبل ساخته شده و نیمه کس میفهمد چند کلمه تازه از قبیل وطن، جامعه، تمدن، و.و. را وصلهٔ نا هم رنگ آن کرده بنام خود اشاعت میدهد

این بود مختصری از کیفیت سرقت بسبک این زمان (توصد حدیث مفصل بخوان ازین مجمل) در خاتمه این قطعه را بار دیگر برای دزدان سخن از اساتید باستان میخوانیم و بآنها خاطر نشان میکنیم که سرقت سخن در پرده نخواهد ماند و بسیار زود دست روزگار این پرده را دریده دزد را رسوا خواهد ساخت.

قطعه

شاعر دزد ما کیان باشد که بزیرش نهند بیضهٔ غاز
بچهٔ قاز سوی آب رود او به ... دریده ماند باز
وحید

حکیم قآنی شیرازی

سال گذشته در یکی از مجلات مرکزی از طرف بعضی غربای کشور شعر نسبت بمقام شامخ مهین استاد بزرگ سخن و تنها شاعر قرون اخیر ایران (حکیم قآنی) مقالات توهین آمیزی انتشار یافت و چون اینگونه سخنان فقط معرف صاحب سخن است و از مقام بزرگان سخن نمیکاهد کسی در مقام جواب بر نیامد

قطع نظر از این قضیه ما همیشه در نظر داشتیم و وظیفهٔ ادبی ما بود که شرح حال این حکیم بزرگ را بنگاریم. تا در همان اوقات مکتوبی از

طرف مستشرق محترم روسی (دکتر مار) فرا رسید و مارا بادای وظیفه وادار کرد. از مکتوب مستشرق محترم معلوم میشود که مستشرقین اروپا از اینگونه سوء ادب بمقامات بزرگان سخن بیشتر از ما متأثر و متحسر میکردند اینک عین مکتوب را نگاشته و از ارباب سخن و متخصصین فن ادب مخصوصاً ادیب شهیر آقای ملک الشعرا (بهار) که بهترین وسیله اینکار را در دست دارند و دفتر مخصوص حکیم قآنی بخط خودش نزد ایشان موجود است انتظار داریم که عقاید خود را در باب مقام و رتبه این حکیم سخن سنج برای طبع بااداره ارمغان ارسال فرمایند.

از طرف فضلا وادبا مقالانی که در این باب برسد بدون استثنا طبع خواهد شد

(اینک عین مکتوب دکتر مار)

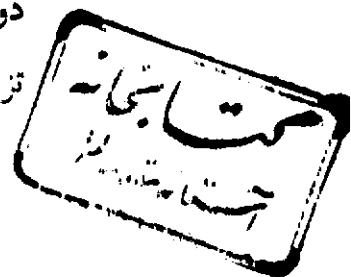
۲۸ خرداد ۱۳۰۶

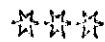
دوست محترم و استاد معظم بمد از طی مراسم ادب و استعلام از صحت مزاج مبارك مزاحم میشود.

در مجله آینده مبحثی راجع برتبه ادبی حکیم قآنی باز شده بود و بعضی اشخاص بعقائدی متوسل شده بودند. البته از لحاظ محترم آن وحید عصر گذشته است.

خیلی مایل بودم که راجع برتبه ادبی قآنی در حوزه ادبای معاصر تحقیقات و نظریات دقیقه خود را مرقوم داشته و نتیجه قضاوت فکری خود را توسط آقای گالونف یا مستقیماً لطفاً ارسال فرمائید. در اخاتمه بعرض میرساند. که در این موقع عازم بیلاقات هستم و تصور میکنم یکی دو ماه در انتظام تبادل مراسلات سکنه وارد شده و نتوانم مرتب بیادآوری دوست و استاد خود موفق کردم بدیهی است پس از مراجعت جبران این تزلزل ارتباط میشود

اخلاص کیش مار





ما همان اوقات نظریات خود را مختصر نگاشته و بوسیله پست
 به حضرت مستشرق محترم تقدیم داشتیم . دکتر ماریک سال قبل در ایران
 تشریف فرما شده و اغلب ادبا و شعرا مقام و مرتبه ذوق و سخن او را
 میدانند در باب حکیم نظامی و حکیم قانانی با ما هم عقیده است . مسافرت
 ایشان بیبلاق در نتیجه کسالت مزاج بوده و انشاءالله تا کنون بکلی رفع
 شده است

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
 هر کجا هست خدایا بسلامت دارش
 وحید

قطعه

نیکنامی و بدنامی

نیکنامی سخت دشوار است و بدنامی است سهل
 آن بعمری حاصل آید وین بدست افتد شبی
 وین عجب تر کز نکونامی تر آن یک لحظه رست
 لیک در عمری ز بد نامی نیا بی مهر بی
 ای پسر تا از کدامین بود خواهی بر کنار
 زین میانه تا طلبکار کدامین مطلبی
 وحید

(آثار معاصرین استقبال از غزل حافظ)

گر بمیرم زغم و زنده شوم بار دگر
 غیر بار غم عشقت نکشم بار دگر
 پیرو قافله عشقم و جز جذبه شوق
 نیست این قافله را قافله سالار دگر



همچو دیوانه کشد سلسله زلف بتان
 هر زمانم به سر کوچه و بازار دگر
 چه توان کرد که هر لحظه فلک انگیزد
 پی آزار دل زار دل آزار دگر
 یوسف دل بکلافی نخرد زال فلک
 میبزم یوسف خود را بخیریدار دگر
 هر زمان گردد . در مملکت عشق بلند
 بسر افزای منصور دگر دار دگر
 شب هجر تو در خلوت تنهائی خویش
 نپذیرم بجز از یاد رخت یار دگر
 غیر چشم من و پروین فلک نتوان یافت
 در دل تیره شب هجر تو بیدار دگر
 باش دیدار ترا سیر ببینم که اجل
 بقیامت دهم وعده دیدار دگر
 شهریارا مهل این سلطنت فقر که نیست

پژوهشگاه علوم انسانی به درباری فردر بار تو در بار دگر

تهران - شهریور ماه - ۱۳۰۶

(س . محمد حسین - شهریار)

این غزل اثر طبع ادیب هنرمند جوان سید محمد حسین (شهریار) تبریزی است که اکنون در مدرسه طب مشغول تحصیل است . اهل ادب میدانند که چه مایه ذوق طبیعی لازم است تا در سن بیست سالگی یا بیست و دو سالگی بتوان اینگونه غزل انشاء کرد و اگر روزگار و محیط همراهی کند صاحبان چنین ذوق و هوش بمقامات عالیّه سخن و ادب ارتقا خواهند یافت